

در داستان مصور «عروسی»، آقا خروس عاشق و دل‌باخته خانم روباهه و به خصوص «دم»، زیبایش می‌شود! آقا خروس چنان از خود بی‌خود می‌شود که از همه جانوران جنگل درخواست می‌کند تا خانم روباهه را برایش خواستگاری کنند و البته بوقلمون، غاز، گربه و... هیچ یک نمی‌پذیرند. اما به قول راوی داستان، «الاغ چون الاغ بود، پذیرفت» و خلاصه روباهه را برای خروس خواستگاری کرد!

روباهه هم با کمال میل می‌پذیرد و صد البته فردای شب عروسی، از آقا داماد شیدا، فقط یک مشت پر رنگارنگ باقی می‌ماند! اگرچه داستان بسیار بسیار کوتاه است، نویسنده با جان بخشیدن به عناصر و جانورانی که هر یک به نوعی نمادی «جهانی» محسوب

روباهه قرار می‌گیرد و بالطبع، شخصیت قهرمان و ضدقهرمان با سنجش و ارزیابی موقعیت و جایگاه این دو شخصیت نسبت به هم، تعریف خاص خود را پیدا می‌کند.

آقا خروسه به جهت اینکه «آقا» است و نسبت به «خانم» در ظاهر از قدرت جسمانی و جایگاه و مرتبه بالاتری برخوردار است، می‌تواند به راحتی نقش قهرمان را ایفا کند. قهرمانی که تحسین می‌شود و مخاطب داستان، به هر شکل با او احساس همذات پنداری می‌کند. در اکثر افسانه‌ها، قصه‌های پریان و حتی بسیاری از اساطیر، شخصیت‌های زنانه مثل خود پری، شاهزاده خانم و... همیشه در سایه چتر حمایتی شخصیت‌های مردانه قرار داشته‌اند و با کمک آن‌ها از انواع خطرهای نجات یافته و به آن‌ها متکی بوده‌اند!

و در این جاست که محمدرضا شمس، با گزینش خروس به عنوان آقا و روباهه در جایگاه

داستان- آقا خروسه- را ملامت کرد. درست است که در بسیاری از افسانه‌ها و قصه‌های جانوران، چنین حوادثی به شکل‌های مختلف رخ می‌دهد، اما همیشه مرتبه و میزان قدرت این دو جانور ناهمگون، در تعیین نتیجه نهایی این پیوند، نقش داشته است. بدون شک، تقابل این دو جانور- خروس و روباهه- از میان همه جانوران با تعمد خاصی همراه بوده تا این تضاد، برجسته‌تر و بارزتر جلوه کند!

شخصیت‌های این داستان، از بعد دیگری هم قابل تامل هستند. همه ما در پس زمینه ذهن خود تصور و تعریف مشخصی از ویژگی‌ها و خصلت‌های جانوران مختلف داریم که این ذهنیت اولیه، در اثر مطالعه قصه‌ها، افسانه‌ها و داستان‌های مختلف، از همان دوران کودکی در وجود ما شکل گرفته و با ما عجین شده است. شمس در توصیف این دو جانور، به این تصاویر پیش ساخته ذهنی تا

## بازهم روباهه، بازهم خروس!

شقایق قندهاری

عنوان کتاب: عروسی  
نویسنده: محمدرضا شمس  
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان  
ناشر: شب‌ویز  
نوبت چاپ: اول-۱۳۸۱  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۱۶ صفحه  
بها: ۵۰۰ تومان



حد زیادی پایبند بوده؛ منتهی با نقشی که به هر یک از این دو جانور سپرده، بر ویژگی‌های آن شخصیت تأکید کرده است و البته در جاهایی، آقا خروسه را با این باورهای پیش ساخته ذهنی ما در تضاد آشکار قرار می‌دهد. روباهه، معمولاً نماد زیرکی توأم با شرارت و بدجنسی است و خروس جانوری است که حس تهاجم، پرخاشگری و قدرت نمایی‌اش در میان نژاد خود- در برابر مرغ‌ها- کاملاً معلوم است و البته الاغ هم که تکلیفش کاملاً روشن است. نویسنده در نهایت صراحت و تنها در یک جمله بلاهت، نادانی و بی‌عقلی این جانور را به تصویر می‌کشد.

### صدای راوی؟ صدای نویسنده؟

نویسنده با زبانی ساده و بی‌آلایش، با پرهیز از هرگونه مقدمه چینی، فضا سازی و تظاهر، در هر

خانم، به نوعی همه این اصول را نادیده می‌گیرد و بلاآشنایی زدایی» نقش زن و مرد- چه در میان انسان‌ها و چه در بین حیوانات- توجه ما را به نکات خاصی جلب می‌کند.

آقا خروسه داستان عروسی، تصور می‌کند همین که آقاست، پس تمام قدرت را در دست خود دارد و تحت هر شرایطی از برخورد و مواجهه با هر شخصیتی- از هر «جنسی» که باشد- از قدرت بیشتری برخوردار است؛ غافل از این که خانم روباهه، اگرچه به ظاهر خانم است، به دلیل ماهیت وجودی شخصیت خود، از هر نظر از آقا خروس پرورتر است و به راحتی می‌تواند بر او مسلط شود!

اگرچه باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که اساساً پیوند دو جانوری که از یک «جنس» نیستند و هیچ گونه سختی با هم ندارند، از اصل و اساس خطاست که در این خصوص، می‌بایست عاشق کور

می‌شوند، در جذابیت و دلنشینی این داستان برای هر گروه سنی، موفق عمل کرده است.

حال که خلاصه از این داستان مصور بیان شده می‌توان کتاب «عروسی» را از سه منظر مورد بررسی قرار داد:

### ۱) شخصیت‌ها و نمادهایشان

دو شخصیت اصلی داستان، آقا خروسه و خانم روباهه هستند و البته داستان، با عاشق شدن آقاخروسه شکل می‌گیرد. اگرچه در سطح ظاهری می‌بایست آقاخروسه را به چند دلیل «قهرمان» داستان تلقی کرد، به نظر می‌رسد که او در اصل یک ضدقهرمان است و شخصیتی که از خودش آشکار می‌کند، در عمل هم این موضوع را نشان می‌دهد.

آقا خروسه شخصیتی است که در مقابل خانم

مرحله از نگارش داستان، آن چه را در ذهن داشته، به وضوح بیان می‌کند.

زمانی که خروسه، با دیدن خانم روباهه، شیدا و دلباخته می‌شود و خانم روباهه «دل خروسه را با خودش بر می‌دارد و می‌برد» خروس از روی پرچین پایین می‌پرد. اما راوی بلافاصله در جمله بعد می‌گوید: «نه، اول قشنگ‌ترین آوازش را خواند» و بعد از روی پرچین پایین پرید. شاید هم اول از روی پرچین پایین پرید و بعد قشنگ‌ترین آوازش را خواند.»

این لحن بیان در نثر روایی، نشان می‌دهد که نویسنده اصلاً سعی نکرده فضای خاصی به وجود بیاورد، بلکه آن چه را در ذهن داشته، حتی اگر با شک و تردید همراه بوده، به همان شکل به مخاطبان خود منتقل کرده و از این طریق، توانسته است اعتماد خوانندگان را نیز بهتر به خود جلب کند. در بسیاری از جملات، مخاطب صدای خود

با خلق تصاویر دیجیتالی- کامپیوتری، به القای فضای حاکم بر داستان بسیار کمک کرده است. او با به کارگیری اشکال هندسی و طرح‌های مربعی شکل، طرح کلی تصاویر و نقش‌ها را آفریده است. علاوه بر این که ترکیب‌بندی به جا و مناسب رنگ‌ها با سایه روشن‌های گوناگون، بر جذابیت هر چه بیشتر تصاویر وی افزوده است.

هم‌چنین، تصویرگر با شناخت درستی از رنگ‌ها- از منظر روانشناسی و نقشی که در القا و خلق احساسات مختلف دارند- آنها را به کار کرده است. به عنوان مثال، در بخشی که مراسم عروسی بر پا می‌شود، تصویرگر برای القای حس فاجعه غم‌انگیزی که در شرف وقوع است، به ناگهان و پس از صفحاتی کاملاً روشن و رنگارنگ،



استفاده تصویرگر از خطوط شکسته و نقطه‌چین‌هایی که سرانجام، تصویری می‌سازند و به کارگیری مربع‌های کوچک رنگارنگ، به عنوان ابزار و عنصر اصلی این کار، بسیار چشم نواز است. در واقع، احتمال این که مخاطب به راحتی از کنار طرح‌ها و خطوط منسجم و به هم پیوسته بگذرد، بسیار زیاد

پس زمینه فضای صفحه را کاملاً سیاه کرده و بعد خود دو شخصیت را با سایه روشن و از رنگ‌هایی روشن که در آن پس زمینه کاملاً خودنمایی می‌کند، متمایز ساخته است. حتی در دو صفحه بعد هم که اصل مراسم جشن برپا می‌شود، با اینکه عروسی به طور

نویسنده با زبانی ساده و بی‌آلایش،  
با پرهیز از هرگونه مقدمه چینی،  
فضاسازی و تظاهر،  
در هر مرحله از نگارش داستان،  
آن چه را در ذهن داشته،  
به وضوح بیان می‌کند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نویسنده را می‌شنود، چون راوی بی‌آن که حتی تظاهر به بی‌طرفی کند، در قالب سوم شخص، داوری و دیدگاه خود را آشکار می‌سازد.

مثلاً پس از این که خانم روباهه، با کمال میل پیشنهاد ازدواج را می‌پذیرد، راوی می‌گوید: «آن‌ها جشن گرفتند و تمام مرغ و خروس‌ها را به عروسی دعوت کردند. البته هیچ کدام از مرغ و خروس‌ها نیامدند، اما روباهه‌ها همگی آمدند. با سر هم آمدند و شکمی از عزا درآوردند!» نویسنده با به کارگیری عبارتهایی تأکیدی نظیر «البته» و «هم» حس خود را بهتر به مخاطبان القا می‌کند و از این رو، از حیث بی‌طرفی خارج می‌شود.

### ۳) تصاویر و نقش آن‌ها

تصویرگر داستان-علیرضا گلدوزیان- متن داستانی نویسنده را به خوبی درک کرده و از این رو

است، اما خود نقطه چین‌ها و پراکنده‌گی‌ها و نوع آرایش و ترکیب‌بندی‌شان باعث تمرکز چشم و درک و دریافت هرچه دقیق‌تر فضای تصاویر می‌شود.

تصویرگر با دقت و تعمد خاصی جای هر تصویر را در صفحه مشخص و بدین شکل، موضع و جایگاه آن‌ها را با زبان گویای تصویر، به خوانندگان عرضه کرده است. مثلاً در آن بخشی که آقاخروسه از جانوران مختلف می‌خواهد خانم روباهه را برایش خواستگاری کنند، آقاخروسه، یکه و تنها، در فضایی با پس زمینه سفید و در قسمت سمت چپ واقع در پایین صفحه، سرخود را بلند کرده و با نگاهی ملتسانه، از موضعی پایین به بوقلمون، غاز و گربه چشم دوخته است. از آن طرف، این حیوانات فضای سمت راست بالای صفحه را اشغال کرده‌اند، از موضعی بالا و برتر، به پایین و به خروسه چشم دوخته‌اند.

معمول، مراسمی شاد و همیشه با رنگ‌های شاد و روشن همراه است، اما باز هم پس زمینه هر دو صفحه مشکی است. در این پس زمینه، روباهه‌های حاضر در مراسم با ترکیب‌بندی رنگ‌های روشن و تند زرد، نارنجی و قرمز چشم نواز هستند و حس حاکم بر این فضا، به خوبی در ذهن مخاطب نقش می‌بندد.

اگر چه روان‌شناسان برای «مرگ»، رنگ‌های مختلفی تعریف کرده‌اند، پس از این که تصویرگر با خلق تصاویری در پس زمینه مشکی صفحات، خبر وقوع فاجعه را می‌دهد، در آخرین صفحه که فقط یک مشت پرنرنگارنگ از آقادات باقی می‌ماند، پس زمینه اصلی صفحه، سفید انتخاب شده است. شاید به این دلیل که مرگ با نوعی حس ناشناخته و مرموز همراه است و هر مخاطب می‌تواند برداشت خاص خود را از این تصویر داشته باشد.